



ای یار من، ای یار من، ای یار بی زنهار من

ای یار من، ای یار من، ای یار بی زنهار من
ای دلبر و دلدار من، ای محرم و غمخوار من
ای در زمین ما را قمر، ای نیمشب ما را سحر
ای در خطر ما را سپر، ای ابر شکریار من
خوش می روی در جان من، خوش می کنی درمان من
ای دین و ای ایمان من، ای بحر گوهردار من
ای شیروان را مشعله، ای بیدلانرا سلسله
ای قبیله هر قافله، ای قافله سالار من
هم رهزنی هم رهبری، هم ماهی و هم مشتری
هم این سری هم آن سری، هم گنج و استظهار من
چون یوسف پیغامبری 1، آبی که خواهم مشتری
تا آتشی در هم زنی در مصر و در بازار من
هم موسیقی بر طور من، عیسی هر رنجور من
هم نور نور نور من، هم احمد مختار من
هم مونس زندان من، هم دولت خندان من
والله که صد چندان من، بگذشته از بسیار من
گویی مرا : « برجه، بگو. » گویم : « چه گویم پیش تو ؟ »
گویی : « بیا، حجت مجو، ای بنده طرار من . »
گویم که « گنجی شایگان » گوید : « بلی، نی رایگان
جان خواهم و آنگه چه جان ! » گویم : « سبک کن بار من . »
گر گنج خواهی سر بنه، ور عشق خواهی جان بده
در صف درآ، واپس مجه، ای حیدر کرار 2 من

مولانا جلال الدین محمد بلخی
به کوشش محمد رضا شفیع کدکنی

1. بخوانید، پیغمبری
2 کرار، روی آورنده و حمله کننده